

تحلیل ادبی ° تاریخی و شرح بر القصیده الغراء فی ایمان ابی طالب شیخ البطحاء اثر احمد خیری
پاشا حنفی مصری - باقر قربانی زرین
فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال دوازدهم، شماره ۴۸ «ویژه حضرت ابوطالب علیه السلام»، پاییز ۱۳۹۴، ص ۲۲-۴۵

تحلیل ادبی - تاریخی و شرح بر القصیده الغراء فی ایمان ابی طالب شیخ البطحاء اثر احمد خیری پاشا حنفی مصری

باقر قربانی زرین *

چکیده: این مقاله در تحلیل و شرح قصیده‌ای ۷۴ بیتی از احمد خیری حنفی (۱۳۲۴-۱۳۸۷ ق.) است به نام "القصیده الغراء فی ایمان ابی طالب شیخ البطحاء" که در باره فضائل و مقامات حضرت ابوطالب و اثبات ایمان آن جناب و بررسی انگیزه‌های نسبت‌های ناروا به ایشان است. نگارنده پس از مقدمه‌ای کوتاه به ترجمه کامل اشعار احمد خیری و شرح بعضی از آنها می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: خیری حنفی، احمد ° شرح حال؛ خیری حنفی، احمد ° قصیده در مدح ابوطالب؛
القصیده الغراء فی ایمان ابی طالب شیخ البطحاء.

پرداختن به مسائل اعتقادی بخشی از سروده‌ها در ادبیات هر ملتی است. در ادبیات عربی، از آن جهت که با زبان قرآن کریم مواجه هستیم، این سروده‌ها بیشتر و پربرتر از دیگر زبانها است. در موضوع مورد بحث ما، جناب ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ، پیشینه این سروده‌ها به صدر اسلام بر می‌گردد. نخستین شعری که درباره آن جناب سروده شد، مرثیه‌ای بود که امام همام حضرت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ درباره ایشان سرود: (فخار بن معد، ص ۱۲۳-۱۲۲)

أبا طالبٍ عصمةَ المُستجيرِ وغيثَ المَحولِ و نورَ الظُّلمِ
لقد هَدَّ فِقدُكُ اهلَ الحِفاظِ فصلَّى عليكَ ولىَّ النِّعمِ
و لقاكَ ربُّكَ رضوانه فقد كُنْتَ لِلظُّهرِ من خَيرِ عَمِّ

دیگر سروده‌ای که در دست است، از ابن ابی الحدید معتزلی (در گذشته ۶۵۶ق.) است. وی با آنکه در ایمان ابوطالب توقّف کرده، ولی خدمات او را به اسلام و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در ضمن سروده‌ای باز گفته است: (ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۸۴)

و لولا أبوطالبٍ و ابنُه لما مثلَ الدِّينُ شَخْصاً فقاما
فذاكَ بمكّةِ آوى و حامى و هذا يبيثربَ جَسَّ الحِماما

سید علیخان ابن معصوم مدنی شیرازی (در گذشته ۱۱۱۸ یا ۱۱۲۰ ق.) نیز از دیگر سراینندگان در این زمینه است. (نک: امینی، ج ۷، ص ۴۰۳) در دوران معاصر نیز بسیاری از ادیبان چکامه‌های ارزشمندی درباره جناب ابوطالب و ایمان وی سروده‌اند، از جمله: شیخ محمدحسین اصفهانی معروف به علامه کمپانی، شیخ محمد سماوی، شیخ جعفر نقدی، عبدالحسین صادق عاملی و... (برای تفصیل نک: امینی، ج ۷، ص ۴۰۹-۴۰۶؛ ج ۸، ص ۲۹-۲۷). در این سروده‌ها گاه تمام یک قصیده درباره جناب ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ است مانند قصیده آلفیه عماد عبدالکریم سرور شافعی (متولد

۱۹۶۲ در سوریه) در ۷۹ بیت که در پایان کتابش *صحوة الطالب فی ردّ الشبهات عن ابی طالب* (ص ۴۴۴-۴۳۸) آورده است، و گاه بخشی از یک سروده درباره ایمان ابوطالب علیه السلام سروده شده، مانند بخشی از قصیده همزیه شیخ یوسف بن اسماعیل نَبْهانی (درگذشته ۱۳۵۰ ق / ۱۹۳۲ م. نک: نَبْهانی، ج ۱، ص ۲۳۰-۲۲۹ با عنوان «وفاة ابی طالب و مناقبه»).

یکی از ادیبان مصری که سروده‌ای بلند درباره جناب ابوطالب علیه السلام دارد و شرح و تحلیل آن محور این نوشتار است، احمد خیری پاشا حنفی است. وی در سال ۱۳۲۴ ق. در قاهره به دنیا آمد و همانجا دانش اندوخت و آثاری پدید آورد، از جمله: ۱- ابوطالب کافل النبی و ناصر ۲- الارجوزة اللطيفة و شرحها که در بغداد به چاپ رسیده است. ۳- القصائد السبع النبویة ۴- القول الجلی فی افضلیة علی علیه السلام ۵- المدائح الحسینیة که به چاپ رسیده است. ۶- القصیده الغراء فی ایمان ابی طالب شیخ البطحاء که در مورد آن سخن به میان خواهد آمد ۷- دیوان اشعار.

خیری پاشا در ۱۳۸۷ ق. / ۱۹۶۷ م. در قاهره از دنیا رفت. (برای تفصیل در شرح حال وی نک: زرکلی، ج ۱، ص ۱۲۳-۱۲۲؛ طباطبایی، ص ۱۶)

القصیده الغراء فی ایمان ابی طالب شیخ البطحاء: این قصیده لامیه در ۷۴ بیت و در بحر طویل سروده شده است. این قصیده بحق «غراء» و بس فاخر است و می‌توان آن را از «عیون شعر عربی» قلمداد کرد. سراینده در مقدمه کوتاهی که بر قصیده خود نگاشته، سال سرایش آن را ۱۳۷۰ ق. گفته (نک: خیری پاشا، ص ۸۱) و اشاره کرده که در این سروده خود، بیت مشهور جناب ابوطالب علیه السلام را تضمین کرده است:

و ابيض يُستسقى الغمامُ بوجهه شمالُ الیتامی عِصمةٌ للأرامل

(نک: الدرّة الغراء، ص ۱۲۶-۱۲۵؛ دربارهٔ این بیت بیشتر سخن گفته خواهد شد.)

متن قصیدهٔ خیری پاشا به اهتمام علی بن حسین هاشمی خطیب در سال ۱۳۸۲ ق. در چاپخانهٔ حیدری تهران به چاپ رسیده است.^۱
گفتنی است که سراینده، توضیحاتی را در پانویشت ابیات آورده و اینجانب در ترجمه و شرح ابیات، از آن توضیحات نیز بهره برده‌ام.

متن قصیده

- ۱- أضاءت بوجه فی المحاسن کامل و حیّت بصوت فاق شدو العنادل
- ۲- وما ست کما جاس النسیم معطراً خلال غیاض نبتها غیر قاحل
- ۳- ومرتّ بهاء لا یباهی و کم عنا لها کلّ قلب من غریر و عاقل
- ۴- وراحت و قد باحت بوجد سرائر و خفت حُلوم من سراه أفاضل
- ۵- تکاد نفوس القوم من فرط حسنها تُغادر أجساماً سمت فی المحافل
- ۶- و تحسبهم للصمت صرعی فلاتری سوی أعین جادت بمثل الهواطل
- ۷- فلما رأّت نفسی جمالاً مکملاً کحور أعدت للشهید المقاتل
- ۸- صبت نحوها تبغی غراماً نسیته و تحیی مواتاً بین صدر و کاهل
- ۹- فقلت لها لما تزايد تیمها ومالت إلى بدر علی الأرض مائل
- ۱۰- دعی العشق یا نفسی فقد باد عهده و أصبح فی قلبی الهوی غیر طائل
- ۱۱- و عودی بنا عبر الزّمان لنجلتی محاسن معوان یمین الشمائل
- ۱۲- وأنصف عمّ المصطفی من خصومه فلست عن الحقّ المبین بغافل

- ۱۳- فذیت یتیمأ أرضعته حلیمه فأمسی لها کالغیث یرهمی بوابل
- ۱۴- و آواه مولاه و ألهمه الهدی وأغناه عن حبّ الزیوف الزوائل
- ۱۵- و سوّده منأ علی کلّ خلقه و شفّعه فی کلّ عان و عاهل

۱. رونویشت این قصیده را فاضل متّبع جناب آقای عبدالحسین طالعی از کتابخانه‌ی تخصصی امیرالمؤمنین علی ع در مشهد مقدس به مدیریت استاد حاج محمد مجتهدی گرفته و در اختیار اینجانب گذارد. از هر دو بزرگوار سپاسگزارم.

- ١٦- و أرسله بالخير فارتاع عصبه
 ١٧- يقولون لولا أنزل الذكر بيننا
 ١٨- ألم يعلموا أخزاهم الله سرمداً
 ١٩- وأنى لهم والحقد يُعمى عيونهم
 ٢٠- فهبوا يُعادون النبي جهالةً
 ٢١- ولم يتركوا سوءاً و لم يدعوا أذى
 ٢٢- يصمّون آذاناً عن الحقّ بينما
 ٢٣- فقام لردّ الكيد عنه مكافحاً

- ٢٤- أبا طالب ما كنت يوماً حثالةً
 ٢٥- و لكن عظيمُ القوم و ابن زعيمهم
 ٢٦- و زادك تشريفاً رعايةً ماجد
 ٢٧- فأنزله منك الشّعاف و علتة
 ٢٨- و ما زلت ترعاه و ينمو على التقى
 ٢٩- إلى أن تجلّى بالفضائل والحجا

- ٣٠- و لما سمت نحو النبي خديجة
 ٣١- خَطَبْتَ فهان الخُطْبُ ممّا بذلته
 ٣٢- وظلت على الحسنى إلى يوم جاءه
 ٣٣- فصرت له عوناً و كنت له أباً
 ٣٤- و لما دعا الهادى إلى خير شرعه
 ٣٥- و آذاه من جهلٍ عشيرته ألتى
 ٣٦- و قاموا قريش شيبهم و شبابهم
 ٣٧- هنالك كنت الحرز فاشتدّ أزره
 ٣٨- و يكفيك فى الشعب الشهير شهادة

- و حلّ به العدوان من كلّ جاهل
 على سيّد فى القريتين حلال
 بأنّ ابن عبدالله فخرُ الامائل
 تعرّف قدر المصطفى فى المنازل
 و يؤذونه صنع البغاة الأراذل
 و لا أسفوا لما أسفوا لسافل
 قلوبهم فى قسوة كالجنادل
 أبو طالب أعظم به من مناضل

- و لا أنت ممّن يحتمى بالعساقل
 و عزّ قريش عين كلّ القبائل
 أمين و فى السعد الالهى رافل
 كما زقت الورقاء زغب الحواصل
 و فوقكما يرعاه أكرم كافل
 كما لا تنهى دونه كلّ كامل

- و ما كان ذا مال و ابل صواهل
 لخطبته الغراء وسط الرأبل
 كتاب سما عن معجزات الرسائل
 و أصبحت بعد الله أقوى الوسائل
 و أبلغ أى الله أصدق قائل
 يرجى فأضحى بين مؤذ و خاذل
 و قمت وحيداً فى وجوه العراجل
 و كافأت بالسوءى بغاة المداخل
 بانك فى الايمان قدوة باسل

- ٣٩- و أنك تحمى عن يقين و ترتضى
 ٤٠- و هذا حديث بالوفاء مضمخ
 ٤١- مررت على طه يصلّى و خلفه
 ٤٢- فرحت إلى العباس ترسل جعفرأ

- ٤٣- و تالله لا تُنسى مواقفك التي
 ٤٤- و بت له كهفا و ربّي مكافئ
 ٤٥- و يقبل معروفاً كحبة خردل

- ٤٦- أيمنع في الاثنين تعذيب من عدا
 ٤٧- و يخلد في الضحاح من كان حصنه
 ٤٨- و أين جزاء الخير مثقال ذرة
 ٤٩- و ليس سوى الفردوس مثنوى لمؤمن
 ٥٠- و طه له يوم الزحام شفاعة
 ٥١- و حاشى لجاه المصطفى أن يؤوده

- ٥٢- أبا طالب يا من نصرت محمداً
 ٥٣- و لما تنله من قريش نكايّة
 ٥٤- فلما توفّك الذي برأ الورى
 ٥٥- يكيّدون إحساناً تجلّى و رحمة
 ٥٦- و أعماهم الشيطان عن خير دعوة
 ٥٧- فأبوا بخذلان و خسر و خيبة
 ٥٨- و ساء رسول الله موت خديجة
 ٥٩- و سمّاه عام الحزن و اشتدّ همّه
 ٦٠- فهذى ثقيف تزدرى سيّد الورى

- عذاباً و لا ترضى أذاة العراهل
 جرى ذكره بين القرى والقوافل
 على وقد باعا الدننى بأجل
 و قلت له أشدد أزرطه و ساجل

- حفظت بها الاسلام من كلّ فاتل
 يُضاعف بالإحسان حبّ السنابل
 فأبشر بعفو فى القيامة شامل

- و كان على المختار أفسى النوازل
 جزاء و يلقى مهملاً كالهوامل
 و أين جزاء السابقين الأوائل
 بمولاه ذى قلب بتقواه أهل
 إذا الناس فيه بين صاد و ذاهل
 خلاصك فأهنأ و أستبق كلّ باجل

- و أيّده حتى أطمأن بساحل
 و قد كنت بالمرصاد صدّ القنابل
 تقووا على تكدير صفو المناهل
 أظلت لتغشى كلّ راج و عائل
 أمان لملهوف و عزّ لنائل
 و كلّ غدا من وزره شرّ حامل
 وموتك فى عام الأسى و البلابل
 وهمّ بسوء كلّ نذل و خاتل
 فيلقى أذى الأحجار من كلّ خامل

- ۶۱- و لکنه یعفو و ذلك شأنه
 ۶۲- و یأبى انهيار الأخشبين عليهم
 ۶۳- و يطلب حين العود جيرة بعضهم
 ۶۴- تأمل أیحمى سيد الخلق مطعم
 ۶۵- و قد تزعج الليث الهصور تعالب

- رعوف رحيم مسمح غير باخل
 رجاء صلاح مضمهر فى التناسل
 فیابونها إلا أتى الجلائل
 وهل بعد هذا فى الدنا من مهازل
 و إن أعوزتهم جرأة المتناول

- ۶۶- و خلى رسول الله مكة خلفه
 ۶۷- و جاء عباد الله يسعى مهاجراً
 ۶۸- و أمسوا له عوناً و بالأمس كنته
 ۶۹- و سموا جنود الله فى كل غزوة
 ۷۰- فحاز بهم نصراً و فازوا بجنة

- و فوق رعوس القوم نثر الأنامل
 إلى الأوس أنصاراً دعوا والقوائل
 و يمضون ما يقضى بغير تناقل
 لهم سيرة ظلت فخار الجحافل
 و هل بعد باب الله موئل وائل

- ۷۱- و سر رسول الله منك مقالة
 ۷۲- و أبيض يستسقى الغمام بوجهه
 ۷۳- صدقت فوالله الذى حج بيته
 ۷۴- لحب رسول الله منجى من اللظى

- جلوت بها نهج المديح لسائل
 ثمال اليتامى عصمة للأرامل
 رجال رجاء الأمن يوم الغوائل
 و مدح رسول الله كنز لآمل

شرح: ابیات آغازین قصیده، به نسیب و تشبیب (در ذکر عشق و جوانی) اختصاص داده شده که سنتی معهود در قصیده سرایی در ادبیات عربی است. به تعبیر ابن قتیبه (ج ۱، ص ۷۵-۷۴) آوردن نسیب و تشبیب موجب می شود که دلها به سوی سروده تمایل یابند و گوشها آماده شنیدن آن باشند چرا که تغزل از دل برمی خیزد [و لاجرم بر دل نیز خواهد نشست].

ابن رشیق قیروانی (ج ۱، ص ۲۳۱) نیز تصریح کرده که اگر شاعر بی مقدمه به سراغ موضوع اصلی قصیده رود، بر او عیب خواهند گرفت که چرا قصیده خود را با

نسیب آغاز نکرده است، از این رو شعرش را «ابتر» خواهند خواند. البته طولانی بودن نسیب نیز ناخوشایند است، زیرا موجب می‌شود مقدمه از ذی المقدمه طولانی‌تر باشد و این از عیوب شعر است. (نک: ابن رشیق، ج ۲، ص ۱۲۳)

شمس قیس رازی (ص ۴۱۳) گوید: «جماعتی از ارباب براعت گفته‌اند که نسیب غزلی باشد که شاعر علی‌الرسم آن را مقدمه مقصود خویش سازد تا به سبب میلی که بیشتر نفوس را به استماع احوال محب و محبوب و اوصاف مغالزت عاشق و معشوق باشد، طبع ممدوح به شنودن آن رغبت نماید و حواس را از دیگر شواغل باز ستاند و بدین واسطه آنچه مقصود قصیده است، به خاطری مجتمع و نفسی مطمئن ادراک کند و موقع آن به نزدیک او مستحسن تر افتد... و اگر چه شعرا را در باب نسیب، دست مطلق است تا هر وصف که خواهند از فنون عشقیات و انواع تشوقات تقدیم کنند، آلا آنکه رعایت ادب در جمله ابواب لازم باشد و نسیب هر مدح باید که لایق آن افتد... و هر قصیده که از حلیت نسیب عاطل باشد، آنرا محدود خوانند، یعنی باز داشته از نسیب و مقتضب نیز گویند، یعنی باز بریده از نسیب.»

البته متنبی (ج ۴، ص ۶۹) بر آن بود که چنانچه قصیده در مدح کسی باشد، نیازی نیست که با نسیب آغاز شود:

اذا كان مدح فالنسيبُ المقدمُ اكلُ فصيحٍ قال شعراً متيمٌ
لحبِّ ابنِ عبداللهِ أولى فإنه به يُبدأ الذكرُ الجميلُ ويختتمُ

دیدگاه‌های دیگری نیز در این زمینه مطرح است که مجال پرداختن بدانها نیست (طالبان تفصیل بنگرند به: ابن رشیق، ج ۲، ص ۱۲۸-۱۱۶؛ شمس قیس رازی، ص ۴۱۵-۴۱۳؛ بکار، ص ۲۱۷-۲۱۲)

پس از این مقدمه به ترجمه و شرح ابیات می‌پردازیم:

۱. محبوبه من با سیمایی به کمال حُسن درخشید و با صدایی که از آواز عندلیبان و هزاران خوشتر بود، درود و سلام گفت.

۲. او نازکنان خرامید به سان نسیم معطری که در میان برکه‌ها به حرکت در آید؛ برکه‌هایی که اطرافش را درختان و گیاهان فرا گرفته‌اند.

۳. او با چنان فرّ و شکوهی گذشت که کسی را یارای برابری و همسانی با او نبود و چه بسیار دل‌های جوانان و خردمندان که شیفته او بودند و پیشاروی او خواری می‌نمودند.

۴. شامگاهان بیامد، در حالی که رازهای نهانی به واسطه عشق و محبت به او آشکار گشت و خردهای مهتران و بخشندگان و بزرگان و صاحب نامان، خُرد و سبک گشت.

۵. نزدیک بود که از فرط زیبایی او، جانها تن‌ها را در مجالس، تنها گذارند و رها کنند.

۶. از شدت سکوت، آنها را افتاده و به زمین افکنده می‌انگاری و جز چشمانی که از شدت سرشک به سان ابر پربران گشته‌اند، چیزی نمی‌بینی.

۷-۸. آنگاه که نَفَس من چنین زیبایی بکمالی را دید که به سان حوریانی بود که برای مجاهدان شهید در راه خدا آماده گشته، با اشتیاق به سویش شتافت؛ زیرا شیفتگی فراموش شده خود را می‌جُست و به دنبال آن بود که قلب مرده خود را زنده کند، قلبی که عشق را فراموش کرده بود.

شاعر در بیت ۷ اشاره به حوریانی کرده که برای مجاهدان شهید در راه خدا در نظر گرفته شده‌اند. این مضمون در برخی روایات آمده است. (از جمله

۹. نفس خویش را گفتم آنگاه که بندهٔ عشق گشته بود و بیچاره، و آنگاه که به ماه ایستاده بر روی زمین دل سپرده بود:

۱۰. ای نفس! عشق را رها کن که دورانش سر آمده و عهدش سپری شده و این عشق در قلبم بیهوده و بی فایده گشته.

۱۱. در گذر زمان همراه ما شو تا نیکی‌های انسانی را نظاره کنیم که بس یاریگر بود و خوش خُلق و بخشنده.

۱۲. دادِ عموی پیامبر را از دشمنانش می‌ستانم، چرا که از حقیقت آشکار و «حقّ مبین» غافل نیستم و فراموشش نمی‌کنم.

۱۳. به یتیمی که حلیمهٔ سعدیه شیرش داد و این نوزاد برای حلیمه منشأ برکت و سعادت شد، به سان بارانی که فراوان بیارد و خشکسالی را بزدايد.

در کتابهایی که دربارهٔ سیرهٔ پیامبر ﷺ نگاشته شده، به برکنهای وجود پیامبر برای حلیمه اشارت رفته است (برای نمونه نک: ابن هشام، ج ۱، ص ۱۷۳-۱۷۲؛ طبری، ج ۲، ص ۱۶۰-۱۵۸)

شاعر در پانوشت این بیت اشاره کرده که «أُنْصَفُ» در بیت به شکل متکلم وحده آمده تا مبادا نفس و هوای نفس را در این گفته شراکتی باشد.

۱۴. خدایش بدو پناه داد و هدایت را بر دل او الهام کرد و او را از دوست داشتن سیم‌های نبهرة ناپایدار، بی‌نیاز ساخت.

شاعر در این بیت به آیات ۸-۶ سورهٔ «الضحی» تلمیح کرده است.

۱۵. خداوند، پیامبر را به جهت تکریم و انعام، سرور همهٔ آفریدگانش قرار داد و شفاعت او را برای هر خُرد و کلانی و هر گدا و سلطانی پذیرفت.

شاعر اشاره کرده که شفاعت پیامبر، به اذن پروردگار، همگان را شامل خواهد شد.

در تفسیر آیه ۷۹ سوره الإسراء: «عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» گفته شده که «مقام محمود» شفاعت است. (نک: قمی، ج ۱، ص ۷۰۶، ماده «شفع») علامه حلی در شرح تجرید الاعتقاد خواجه نصیرالدین طوسی، اتفاق علماء را در مسأله شفاعت پیامبر ﷺ نقل و آیات قرآن را در این زمینه بررسی کرده است. (نک: کشف المراد، ص ۴۱۷-۴۱۶؛ برای مبحث شفاعت در منابع حدیثی اهل سنت نیز برای نمونه نک: بخاری، ج ۲، ص ۹۵۸؛ ج ۳، ص ۱۳۲۸)

۱۶. خداوند، پیامبرش را به همراه خیر و نیکی فرستاد و گروهی شادمان شدند، لیک دشمنان نادان بر او فرود آمدند و احاطه‌اش کردند.

۱۷. در حالی که می‌گفتند: چرا قرآن در میان ما بر دو بزرگ قوم ما در مکه و طائف نازل نشد؟

بیت، برگرفته از آیه ۳۱ سوره الزخرف است: «وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ الْقُرَيْبِينَ عَظِيمٍ» در تفسیر آیه شریفه آمده است که مراد از آن دو نفر، ولید بن مغیره و ابو مسعود ثقفی یا عتبه بن ابی ربیع و حبیب ثقفی و... بوده‌اند. (برای تفصیل نک: طبرسی، ج ۹، ص ۴۶)

۱۸. آیا آنان، که خداوند همیشه خوارشان کند، ندانستند که زاده عبدالله (پیامبر) فخر برگزیدگان و نیکان است؟

۱۹. آنان از کجا و چگونه جایگاه بلند پیامبر را خواهند دانست، در حالی که کینه، چشم‌هایشان را کور کرده است؟

۲۰. آنان از روی نادانی شروع به دشمنی با پیامبر کردند و چونان کردار ستمگران و ناکسان، او را آزرده‌اند.

۲۱. از هیچ آزاری فرو گذار نکردند و از اینکه چنین کار زشت و پستی را انجام دادند، پشیمان و اندوهگین نشدند.

۲۲. خویشتن را از شنیدن سخن حق محروم کردند (وانمود کردند که نمی‌شنوند)، آنگاه که دلهایشان از سختی و شقاوت به سان صخره‌ای سنگین شده بود.

۲۳. در این هنگام بود که ابوطالب برای دفاع از پیامبر و زدودن کید دشمنان از او به پا خاست و چه خوب یاریگر و پشتیبانی بود!

۲۴. ابوطالب! تو هیچگاه فرومایه نبودی و حمایت تو از پیامبر، از روی سست رأیی و خیالپردازی نبود.

۲۵. تو ° ای ابوطالب ° بزرگ قوم بودی و زادهٔ عبدالمطلب، همان کس که برای قریش، که بهترین قبایل بود، مایهٔ ارجمندی بود و شرف.

حضرت عبدالمطلب جایگاهی بس ارجمند داشت، تا بدانجا که دین اسلام برخی از سنتهایی را که او پیش‌تر بنا نهاده بود، تأیید کرد. (برای تفصیل نک: ابن هشام، ج ۱، ص ۱۷۸-۱۷۷؛ کلیتی، ج ۱، ص ۴۴۷؛ صدوق، ج ۱، ص ۳۱۳-۳۱۲)

۲۶. نگاهداری و حمایت از انسانی کریم و امین که به سعادت الهی سیادت یافته بود، بر شرف [ای ابوطالب!] افزود.

در این بیت، اوصاف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان شده است. جالب آنکه در دوران جاهلیت نیز، پیامبر را «امین» می‌نامیدند. (نک: ابن هشام، ج ۱، ص ۲۰۹)

۲۷. پیامبر را بر پردهٔ دل خود نشانیدی و سرپرستی‌اش را عهده‌دار گشتی، همان سان که کبوتر جوجهٔ خود را زیر بال و پر خویش می‌گیرد و پرورشش می‌دهد.

شاعر در این بیت به رفتار جناب ابوطالب با پیامبر اشاره می‌کند. ابوطالب و فاطمه بنت اسد رضی الله عنهما در نگاهداری از پیامبر سخت کوشیدند و پیامبر را حتی بر فرزندان‌شان مقدم می‌داشتند. (برای تفصیل نک: مسعودی، ص ۱۱۳؛ ابن حجر،

۲۸. پیوسته نگاهدار پیامبر بودی و او نیز بر اساس پرهیزگاری پرورش می‌یافت و می‌بالید و فرا دست شما، خداوند، گرامی‌ترین سرپرست، عهده‌دار کار او بود.

۲۹. تا اینکه با خرد و افزونی در برتریها هویدا گشت تا بدان حد که کاملان جهان نزد او باز ایستادند و راکد گشتند.

۳۰. آنگاه که [امّ المؤمنین] خدیجه متمایل به پیامبر شد، پیامبر دارایی فراوان و شتران گران در اختیار نداشت.

در کتابهای تاریخ و سیره به خواستگاری حضرت خدیجه سلام الله علیها از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشارت رفته است. (برای نمونه نک: ابن اسحاق، ص ۸۲-۸۱؛ ابن حیب، ص ۷۸؛ ابن هشام، ج ۱، ص ۲۰۱-۲۰۰)

۳۱. با خطبه‌ای که تو ° ای ابوطالب ° خواندی، کاری گران آسان گشت؛ خطبه‌ای که در میان بزرگان قریش در ازدواج پیامبر و خدیجه ایراد کردی.

وقتی پیامبر میل خدیجه را به ازدواج با حضرتش دریافت، عموهایش را خبر کرد و به خواستگاری حضرت خدیجه شدند، آنگاه ابوطالب خطبه‌ای غرّاء ایراد کرد. (برای تفصیل نک: ابن هشام، همانجا؛ ابن اثیر، ج ۱، ص ۴۷۲؛ ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۷۰)

۳۲. پیوسته بر خیر و نیکی بودی تا اینکه بر پیامبر، کتابی آسمانی نازل شد که برتر از معجزات پیمبران و بالاتر از دیگر معجزات آسمانی بود.

۳۳. در این حال، یاریگر پیامبر گشتی و چونان پدرش شدی و پس از خداوند، نیرومندترین وسیله در یاری پیمبر بودی.

۳۴-۳۵. آنگاه که پیمبر هدایتگر، مردمان را به بهترین راه فرا خواند و آیات الهی را صادقانه به مردم رسانید؛ خویشان پیمبر از نادانی او را آزدند، همانانی که پیمبر به یاریشان دل بسته بود، تنهایش گذاردند.

داستان دشمنی خویشان پیامبر با او و در مقابل، یاری ابوطالب، در منابع تاریخی آمده است. (برای نمونه نک: ابن اسحاق، ص ۱۵۴) همچنین فراخواندن برادرش حمزه و فرزندانش امیرالمؤمنین و جعفر به پیوستن به پیامبر و یاری او هم در منابع تاریخی و هم در سروده‌های جناب ابوطالب بازتاب یافته است. (نک: مفید، ص ۳۹؛ فخار بن معد، ص ۲۴۹، ۲۷۷؛ ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۷۶؛ الدرّة الغراء، ص ۷۱، ۱۰۳)

۳۶. قریشیان، پیر و جوانشان به رویارویی با پیامبر برخاستند و تو ° ای ابوطالب ° به تنهایی در برابرشان ایستادی.

۳۷. آنجا بود که پناهگاه استوار پیامبر شدی و نیروی او افزونی یافت و تو بودی که کارهای زشت دشمنان پیامبر را بی پاسخ نگذاشتی.

شاعر در این بیت، به داستان ابن الزُّبَیْرِ اشاره دارد. وی به تحریک ابوجهل، خون و سرگین بر چهرهٔ پیامبر مالید و ابوطالب سخت بر آشفته و با او همان کرد که باید. (قرطبی، ج ۶، ص ۴۰۶-۴۰۵؛ برای تفصیل ماجرا نک: قربانی زرین، ص ۲۳)

۳۸. ماجرای شِعْب برترین گواه است بر این که تو پیشوای دلیران بودی.

ماجرای شعب ابوطالب، که دو یا سه سال به درازا کشید، از وقایع تلخ صدر اسلام بود. (نک: بیهقی، ج ۲، ص ۸۰؛ ذهبی، ص ۲۲۴-۲۲۱) شاعر در پانوشت این بیت یادآور گشته که پایداری ابوطالب در ماجرای شعب، کاری بود که جز از انسان با ایمان بر نمی آمد.

۳۹. حمایت تو از پیامبر، ناشی از یقین و کمال ایمانت بود. برای خویشتن شکنجه و آزار را پذیرا گشتی، اما نپسندیدی که بر پیامبر، که در صورت و سیرت به کمال بود، آزاری رسد.

۴۰. این حدیث وفاداری تو همه جا را عطر آگین کرد و در میان همگان، از

روستاییان و کاروانیان، سخن از آن می‌رفت.

۴۱. بر پیامبر گذشتی در حالی که او نماز می‌گزارد، و علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز پشت سر او به نماز ایستاده بود. آن دو، دنیا را به آخرت فروخته بودند.

۴۲. به نزد عباس رفتی [که فرزندان جعفر نزد او بود] و جعفر را به یاری پیامبر فرا خواندی، و فرمائش دادی که پشت گرمی رسول خدا باشد، و بر این کار ببالد.

در این دو بیت، شاعر به ماجرای نماز خواندن حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در پشت سر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اشاره می‌کند. آنگاه که حضرت ابوطالب این صحنه را دید، به فرزندش جعفر نیز فرمان داد که به آن دو بپیوندد. برای منابع این واقعه به توضیحات بیت ۳۵ مراجعه فرمایید.

۴۳. و خدا را سوگند که اقدامات تو فراموش نخواهد شد، اقداماتی که با آن، اسلام را از دست دشمنانی که می‌خواستند مسلمانان را از دینشان باز دارند و منصرف کنند، در امان داشتی.

۴۴. برای پیامبر، پناهگاه امنی بودی و خداوند نیز پاداش دهنده است. نیکی را چندین برابر پاداش می‌دهد به سان دانه‌ها و خوشه‌های گندم.

اشاره شاعر در این بیت، به آیه ۲۶۱ سوره البقرة است: به مانند دانه‌ای که از آن هفت خوشه بروید و در هر خوشه صد دانه باشد.

۴۵. و خداوند، کار نیک را هر چند به قدر دانه خردلی باشد، می‌پذیرد؛ پس ای ابوطالب بشارت باد بر عفو فراگیر در روز قیامت.

اشاره این بیت به آیه ۴۷ سوره الانبیاء است: وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ

أَتَيْنَا بِهَا...

۴۶-۴۷. آیا در روزهای دوشنبه در قیامت، عذاب دشمن پیامبر [= ابولهب] برداشته می‌شود، دشمنی که بلای جان پیامبر بود، و در عوض، کسی که پناه جای پیامبر بود [= ابوطالب] در پایایی از آتش جاودان گشته و در آخرت، مهمل و سرگردان خواهد بود؟

اشاره شاعر در بیت ۴۶ به ماجرای است که عباس، عموی پیامبر، نقل می‌کند که پس از مرگ ابولهب او را در خواب دیدم، به من گفت که در روزهای دوشنبه از عذاب من کاسته می‌شود، زیرا ولادت پیامبر در روز دوشنبه بوده و ثوبیه، کنیز ابولهب، بشارت تولد او را به ابولهب داد و ابولهب نیز او را آزاد ساخت، از این رو در روزهای دوشنبه از عذاب ابولهب کاسته می‌شود. (نک: ابن حجر، فتح الباری، ج ۹، ص ۱۸۰)

نکته قابل ذکر آن است که مگر در آخرت نیز خورشید طلوع و غروب دارد و روزهای هفته در آنجا نیز جاری است که در روزهای دوشنبه عذاب ابولهب کاسته شود!! دیگر آن که در پاره‌ای منابع ذکر شده که ثوبیه، کنیز ابولهب، به هنگام مهاجرت پیامبر به مدینه آزاد شد، نه در روز ولادت او. (نک: ابن حجر، الاصابه، ج ۴، ص ۲۵۸)

در بیت ۴۷ نیز شاعر به حدیث ضحضاح اشاره می‌کند که از احادیث جعلی است که بخاری (ج ۲، ص ۷۶۳، ۷۶۴) آن را نقل کرده است. اشکالات فراوانی به این حدیث وارد است سنداً و متناً، که تفصیل آن را در جای دیگر آورده‌ام. (نک: قربانی ززین، ص ۴۶-۴۵)

۴۸. [اگر حدیث ضحضاح صحیح باشد] پس وعده خداوند چه می‌شود که کار نیک را، هر چند به قدر ذره‌ای باشد، پاداش خواهد داد، و آنان که در ایمان پیشی گرفتند در بهشت پرنعمت جای خواهند گرفت؟

اشاره شاعر در مصراع نخست، به آیه ۷ سوره الزلزله است و در مصراع دوم نیز، به آیات ۱۰-۱۲ سوره الواقعة نظر دارد.

۴۹. جایگاه چنین مؤمنی، که به پروردگارش ایمان آورده و قلبش با پرهیزگاری خو گرفته، جز فردوس برین نباشد.

۵۰. در روز قیامت که مردمان یا تشنه‌اند یا فراموشکار، پیامبر شفیع او خواهد بود.

برای مبحث شفاعت، به توضیحات بیت ۱۵ مراجعه شود. (نیز نک: قزوینی رازی، ص ۵۱۲)

۵۱. از جایگاه بلند پیامبر، بسی دور است که از رهایی تو ناتوان باشد. پس ای ابوطالب! بر تو گوارا باد! از نکو حالان پیشی گیر!

گفتنی است در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام جایگاه جناب ابوطالب بس بلند خواهد بود. امیرالمؤمنین علیه‌السلام سوگند یاد کرد که اگر پدرم درباره هر گنجه‌کاری بر روی زمین شفاعت کند، خداوند شفاعتش را بپذیرد. (نک: فخار بن معد، ص ۷۴؛ برای دیگر روایات در این زمینه نک: قربانی زرین، ص ۳۹-۳۷)

۵۲. ای ابوطالب! ای کسی که پیامبر را یاری رساندی تا اینکه وی در ساحل امن-مدینه منوره آرام گیرد.

۵۳. قریش نتوانست بر پیامبر دست یابد، زیرا تو در برابر مردمان مراقب او بودی.

۵۴. آنگاه که آفریدگار مردمان، تو را به دیگر جهان بُرد و مرگت فرا رسید، دشمنان پیامبر توانمند گشتند و بر آن شدند که چشمه‌سار زلال جهان هستی، پیامبر، را تیره کرده [و به خیال خام خود، خورشید را گِل اندود کنند].

۵۵. آنان به پیامبر بدی کردند، پیامبری که تجسم احسان و رحمت بود، سایه‌سار رحمت الهی بود بر هر آرزومند نیازمند.

۵۶. شیطان آنان را از بهترین دعوت، باز داشت و کورشان کرد: دعوتی که پناه ستمدیدگان و اندوهگنان و مایهٔ ارجمندی برخورداران و بهره‌مندان بود.

۵۷. آنان با خواری، زیان و نومیدی بازگشتند، و هر یک از آنان بدترین بر دوش گیرندهٔ گناه خود خواهد شد.

۵۸. در گذشت خدیجه و تو ° ابوطالب ° در سال اندوه، پیامبر را اندوهگین ساخت.

۵۹. پیامبر، آن سال را «عام الحزن» نامید، و اندوهش فراوان شد و فرومایگان و فریبندگان آهنگ بدی کردند.

«عام الحزن» بودن آن سال را منابع متذکر شده‌اند. (نک: راوندی، ص ۳۱۷؛ مقریزی، ص ۲۷؛ دیار بکری، ج ۱، ص ۳۴۰)

۶۰. نمونهٔ این آزارها در منطقهٔ طائف و از سوی قبیلهٔ ثقیف بود؛ فرومایگان، پیشوای الهی را با سنگ زدند و او را آزرده.

برای تفصیل واقعهٔ ثقیف. (رک: ابن هشام، ج ۲، ص ۶۳-۶۰)

۶۱. لیک پیامبر می‌بخشاید و در می‌گذرد، شأن او چنین است: مهربان، بخشاینده و بخشنده، بی‌هیچ بخلی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۶۲. پیامبر نپذیرفت که دو کوه مکه، آخشبان، بر سر مشرکان فرو ریزد؛ بدان امید که در دو دمان مشرکان فردی خداپرست و شایسته وجود داشته باشد.

در صحیح بخاری (ج ۲، ص ۶۳۳) آمده که فرشتهٔ کوهها به پیامبر عرضه داشت که در صورت موافقت ایشان آخشبان، دو کوه مکه، را بر سر مشرکان فرو ریزد، و پیامبر - بدان امید که شاید در صلب مشرکان فردی موحد باشد - با این درخواست فرشته مخالفت کرد.

۶۳. پیامبر در بازگشت از طائف، از برخی از آنان یاری طلبید، جملگی سر باز زدند مگر آن کس که آماده انجام کارهای بزرگ بود.

در سیره ابن هشام (ج ۲، ص ۱۹-۲۰) نام این شخص مُطْعِم بن عدی بن نوفل ضبط شده که از اشراف قریش بود. حسان بن ثابت انصاری (ص ۴۵۱) نیز در سروده‌ای بدین ماجرا اشاره کرده است.

۶۴. لختی درنگ کن! آیا مُطْعِم باید حامی پیشوای خلق، پیامبر رحمت باشد؟! و آیا پس از این امر، در دنیا هیچ سستی و خواری هست!؟

یعنی پیامبر، از فردی غیر موحد درخواست کمک کرده و این امر موجب شگفتی شاعر شده است. البته آنگاه که فرزند مُطْعِم، جُبَیر، بعدها به نزد پیامبر آمد، پیامبر از پدرش به نیکی یاد کرد و رسم وفاداری را به جای آورد. (نک: ابن عبدالبر، ج ۱، ص ۲۳۳-۲۳۲) شاعر در پانوشت بیت آورده است: چگونه ممکن است خداوند، که از همه آفریده‌هایش بخشنده‌تر است، جایگاهی غیر از بهشت برین برای ابوطالب در نظر گیرد، با آن همه حمایتی که ابوطالب از پیامبرش به عمل آورد؟

۶۵. گاه می‌شود که روبهان، با فریب، شیر ژیان را از جایگاه خویش می‌رانند، هر چند جرأت رویارویی با شیر غران را ندارند.

۶۶. پیامبر مکه را پشت سر نهاد، در حالی که بر سر مشرکان آنجا خاک پاشیده شده بود.

ابن سید الناس (ج ۱، ص ۲۹۴-۲۹۱) این واقعه را در «ذکر یوم الزحمة» آورده است که مشرکان مکه قصد داشتند شبانه بر پیامبر هجوم برند و او را از میان بردارند. پیامبر مشتی خاک بر داشت و در حالی که آیات یکم تا نهم سوره یس را می‌خواند، خاک را بر سر مشرکان پاشید. آنان پیامبر را ندیدند و

پیامبر جان سالم به در برد.

۶۷. پیامبر به نزد بندگان خدا مهاجرت کرد، به سوی اوس و قواقل که انصار نامیده شدند.

۴۱

قَوَاقِل طایفه‌ای از خزرج بودند. نام پدر قبیله قَوَاقِل بود. (نک: ابن منظور، ج ۱۲، ص ۱۶۸؛ فیروز آبادی، ج ۴، ص ۳۹) اوس و خزرج با هم انصار نامیده شدند که در یثرب [= مدینه النبی] ساکن بودند، در مقابل مهاجران. نام مهاجران و انصار در قرآن کریم آمده است: سوره التوبة، آیه ۱۰۰، ۱۱۷.

۶۸. انصار یاریگران پیامبر شدند و بی هیچ کاهلی از او فرمان بردند، همان گونه که در گذشته تو، ای ابوطالب، یاریگرش بودی.

۶۹. آنان در غزوات، لشکریان خداوند [= جنود الله] نامیده شدند، سیره آنان و شجاعتشان مایه مباهات لشکرهای بسیاری است.

۷۰. پیامبر یاری آنان را نائل شد، و آنان نیز در بهشت رستگار شدند. آیا پس از پیامبر [= باب الله] پناهی برای امیدواران توان یافت؟

۷۱. گفتار [= سروده] تو، ای ابوطالب، پیامبر را شادمان کرد و تو بدان وسیله، شیوه روشن مدح پیامبر را آشکار کردی.

۷۲. [سروده ابوطالب این است:]
و أبيض يُسْتَسْقَى العَام بوجهه ثَمَالُ الْيَتَامَى عَصْمَةٌ لِلْأَرَامِلِ

یعنی: سپید رویی [= پیامبر] که به آبروی او از ابرها باران طلب شود، او پناه و نگاهدار یتیمان و بیوه‌زنان است.

این بیت از سروده‌های مشهور جناب ابوطالب در قصیده لامیه اوست که در غالب سیره‌ها بدان اشاره کرده‌اند. پیامبر اکرم ﷺ این سروده را دوست

می‌داشت. در صدر اسلام نیز بدان سروده استشهد می‌شد. (برای نمونه نک: بخاری، ج ۱، ص ۱۹۰؛ ابن حجر، فتح الباری، ج ۲، ص ۶۲۹؛ برای دیگر توضیحات راجع به بیت نیز رک: فصلنامه سفینه، ش ۴۷، تابستان ۱۳۹۴، ص ۱۵۱)

۷۳. به خدایی که مردمان خانه‌اش را زیارت کنند و حج گزارند، بدان امید که در سختی‌ها ایمن گردند، ای ابوطالب راست گفתי.

۷۴. دوستی رسول خدا سبب نجات یافتن از آتش دوزخ است و مدح آن حضرت نیز گنجی است برای هر امیدوار آرزومندی.

شاعر در پانوشت این بیت یادآور گشته که در سختی‌های روز قیامت، «قلب سلیم» نجات بخش است و نشان سلامت قلب، محبت پیامبر و اهل بیت طاهرین آن حضرت است. صلوات الله علیهم اجمعین.



كتابنامه

قرآن كريم.

١. ابن ابى الحديد، ابو حامد عز الدين عبدالحميد بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، تحقيق محمد ابو الفضل ابراهيم، دار احياء الكتب العربية، مصر ١٣٨٥ ق.
٢. ابن اثير، على بن ابى الكرم، الكامل فى التاريخ، تحقيق على شيرى، دار احياء التراث العربى، بيروت ١٤٠٨ ق.
٣. ابن اسحاق، محمد، سيرة ابن اسحاق (كتاب السير و المغازى)، تحقيق سهيل زكار، دار الفكر، بيروت ١٣٩٨ ق / ١٩٧٨ م.
٤. ابن حبيب، ابو جعفر محمد، كتاب المحبر، تحقيق ايلزة ليختن شتير، حيدر آباد دكن ١٣٦١ ق، چاپ افست بيروت [بى تا].
٥. ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، الاصابة فى تمييز الصحابة، دار احياء التراث العربى، بيروت ١٣٢٨ ق.
٦. ----- فتح البارى شرح صحيح البخارى، تحقيق محمد فؤاد عبدالباقي، دارالكتب العلمية، بيروت ١٤١٨ ق. / ١٩٩٧ م.
٧. ابن رشيق قيروانى، العمدة، تحقيق محمد محى الدين عبدالحميد، دار الجيل، بيروت ١٤٠١ ق / ١٩٨١ م.
٨. ابن سيد الناس، محمد بن محمد، عيون الاثر فى فنون المغازى و الشمائل و السير، تحقيق محمد العيد الخطراوى و محى الدين مستو، دار ابن كثير، دمشق و بيروت ١٤١٣ ق. / ١٩٩٢ م.
٩. ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله، الاستيعاب فى معرفة الاصحاب، تحقيق على محمد البجاوى، مصر [بى تا].
١٠. ابن قتيبة دينورى، ابو محمد عبدالله بن مسلم، الشعر و الشعراء، تحقيق احمد محمد شاكر، قاهره ١٩٦٦ م.
١١. ابن منظور، جمال الدين بن مكرم، لسان العرب، دار صادر، بيروت ٢٠٠٠ م.
١٢. ابن هشام، عبدالملك، السيرة النبوية (سيرة ابن هشام)، تحقيق مصطفى سقا، ابراهيم الايبارى، عبدالحفيظ شلبى، دار القلم، بيروت [بى تا].
١٣. امينى، عبدالحسين احمد، الغدير فى الكتاب و السنة و الادب، دارالكتاب العربى، بيروت ١٣٨٧ ق.
١٤. بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى، قاهره ١٤٢١ ق.

۱۵. بگار، یوسف، *بناء القصيدة فى النقد العربى القديم (فى ضوء النقد الحديث)*، دار الاندلس، بيروت ۱۹۸۲م.
۱۶. بیهقی، احمد بن الحسين، *دلائل النبوة*، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، قاهره ۱۳۸۹ ق. / ۱۹۶۹م.
۱۷. حسان بن ثابت انصارى، *دیوان*، بشرح عبدالرحمن البرقوقى، دار الكتاب العربى، بيروت ۱۴۱۰ ق. / ۱۹۹۰م.
۱۸. حلى، حسن بن يوسف (علامه)، *كشف المراد فى شرح تجريد الاعتقاد*، تحقیق شیخ حسن حسن زاده آملی، قم ۱۴۰۷ ق.
۱۹. خیری پاشا، احمد، *القصيدة الغراء فى ایمان ابى طالب شیخ البطحاء*، عنى بها و نشرها على بن الحسين الهاشمی الخطیب، چاپخانه حیدرى، تهران ۱۳۸۲ ق.
۲۰. *الدرة الغراء فى شعر شیخ البطحاء: دیوان ابى طالب*، جمع و تحقیق و شرح: باقر قربانی زرین، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامى و مؤسسة دائرة المعارف الاسلامية، طهران ۱۳۷۴ ش / ۱۹۹۵ م.
۲۱. دیار بکری، حسین بن محمد، *تاریخ الخمیس فى احوال انفس نفیس*، چاپ اول ۱۳۰۲ ق.
۲۲. ذهبی، شمس الدین، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام*، تحقیق عمر عبدالسلام التدمرى، دارالكتاب العربى، بيروت ۱۴۰۷ ق. / ۱۹۸۷م.
۲۳. راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله، *قصص الانبياء*، تحقیق غلامرضا عرفانیان، بنیاد پژوهش‌های اسلامى، مشهد ۱۴۰۹ ق.
۲۴. زرکلى، خیرالدین، *الاعلام*، بيروت ۱۹۹۰م.
۲۵. شمس قیس رازى، محمد، *المعجم فى معاییر اشعار العجم*، تصحیح محمد قزوینى و مدرس رضوى، تهران ۱۳۳۸ ش.
۲۶. صدوق، ابوجعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه قمى، *الخصال*، تحقیق على اكبر غفارى، قم [بى تا].
۲۷. طباطبایى، سید عبدالعزیز، *اهل البيت عليهم السلام فى المكتبة العربية*، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم ۱۴۱۷ ق.
۲۸. طبرسى، ابو على امین الاسلام فضل بن حسن، *مجمع البيان فى تفسیر القرآن*، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتى، مكتبة العلمية الاسلامية، طهران ۱۳۳۹ ش.
۲۹. طبرى، محمد بن جریر، *تاریخ الامم و الملوك (تاریخ الطبرى)*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بيروت ۱۹۶۷ م.

٣٠. عماد عبدالكريم سرور، *صحوة الطالب في رد الشبهات عن ابي طالب*، ١٤٢٥ ق. / ٢٠٠٥ م.
٣١. فخار بن معد، ابوعلی شمس الدين، *الحجة على الذاهب الى تكفير ابي طالب* (ايمان ابي طالب)، تحقيق سيد محمد بحر العلوم، قم ١٤١٠ ق.
٣٢. فيروز آبادی، مجدالدين محمد، *القاموس المحيط*، دارالمعرفة، بيروت [بی تا].
٣٣. قربانی زرین، باقر، *ابوطالب*، انتشارات نیک معارف، تهران ١٣٧١ ش.
٣٤. قرطبي، ابو عبدالله محمد بن احمد، *جامع البيان في احكام القرآن* (تفسير القرطبي)، دار احياء التراث العربي، بيروت [بی تا].
٣٥. قزوینی رازی، عبدالجليل، *نقصر*، تحقيق جلال الدين محدث ارموی، انجمن آثار ملی، تهران، ١٣٥٨ ش.
٣٦. قمی، عباس، *سفينة البحار و مدينة الحكم والآثار*، دار المرتضى، بيروت [بی تا].
٣٧. كلینی، محمد بن يعقوب، *الكافي*، تحقيق على اكبر غفاری، كتابفروشی اسلامیه، تهران ١٣٨٨ ق.
٣٨. متنی، ابوالطيب احمد، *ديوان*، بشرح عبدالرحمن البرقوقي، دارالكتاب العربي، بيروت ١٤٠٧ ق. / ١٩٨٦ م.
٣٩. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*، بيروت ١٤٠٣ ق.
٤٠. مسعودی، علی بن حسین، *اثبات الوصية، النجف الاشرف* [بی تا].
٤١. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *ايمان ابي طالب*، تحقيق و نشر مركز تحقیقات اسلامی بنياد بعثت، قم ١٤١٢ ق.
٤٢. مقریزی، تقی الدين احمد بن علی، *امتناع الاسماع*، تحقيق محمود محمد شاکر، قاهره ١٩٤١ م.
٤٣. نَبهانی، یوسف بن اسماعیل، *المجموعة النبهانية في المدائح النبوية*، دارالفکر، بيروت ٢٠٠٣ م.